نگاه

درخت الفبا

«ماهی سیاهه» عنوان مجموعه‌ای از داستان‌های لئو لوینی است که توسط غلامرضا امامی به فارسی ترجمه شده‌اند و توسط واحد کودک انتشارات به‌نگار (کتاب‌های سنجاقک) منتشر شده‌اند. غلامرضا امامی سال‌ها پیش نیز کتابی از لئو لوینی با عنوان «آبی کوچولو و زرد کوچولو» ترجمه کرده بود و حالا کتاب‌هایی که در مجموعه «ماهی سیاهه» منتشر شده‌اند گزیده‌ای از بهترین داستان‌های لیوئی است. لئو لوینی در سال ۱۹۱۰ در استردام متولد شد، اما اوخرچه‌ای هنری نبذیه بود. اما از کودکی به موزه‌های مختلف هنری می‌رفت و با نقاشی‌های هنرمندان مشهور آشنا بود و علاقه زیادی به نقاشی داشت. او بعدها به تحصیل در دانشگاه زوریخ پرداخت و در همین زمان تصویرها، نقاشی‌ها و طرح‌های او با اقبال زیادی روبه‌رو شدند. لیوئی که علاقه زیادی به ایتالیا داشت به آنجا مهاجرت کرد و این کشور را برای زندگی انتخاب کرد. او در دانشگاه جنوای ایتالیا و در رشته اقتصاد در مقطع دکترا تحصیلاتش را به اتمام رساند. اما حکایت ورود لیوئی به حوزه ادبیات کودکان حکایتی جالب است. آن‌طور که غلامرضا امامی در ابتدای این مجموعه اشاره کرده، لیوئی در یکی از روزهایی که برای دیدن نوه‌اش به شهر بولونیا می‌رود، در قطار داستانی برای او می‌نویسد و خودش هم تصویری برای داستانش می‌کشد. این داستان همان کتاب «آبی کوچولو و زرد کوچولو» است که بعدها شهرتی زیاد یافت. این کتاب درواقع نخستین اثر لیوئی بود. چاپ آن در سال ۱۹۵۹ جایزه اول مجله هنری نیویورک‌تایمز و شهرتی جهانی را برای او به همراه داشت. بعد از آن بود که لیوئی به نوشتن و تصویرگری برای کودکان روی آورد.

امامی در بخشی از یادداشت ابتدایی‌اش نقل‌قولی از لیوئی درباره ادبیات کودکان آورده که در آن می‌توان به ویژگی‌های داستان‌های لیوئی پی برد: «وقتی بچه بودم با علاقه و اشتیاق، جانوران به‌ویژه خزندگان را جمع می‌کردم و آنها را در محفظه‌های شیشه‌ای نگهداری می‌کردم. آنجا را با خس، خزه، سنگ و سرخس شبیه محیط زیست و زندگی طبیعی آنان می‌ساختم. اکنون با ذهنی شکفته‌تر و شکل‌ساز، رنگ بوی آنها و حتی سردی و سرمای ناشی از لمس بدن لغزنده قورباغه و سمندر و نیش تند قلب کوچکشان را به یاد می‌آورم. بر این باورم که سرچشمه ادبیات بیشتر در احساس و خیال کودکانه نهفته است تا در فرایندهای سستی آموزش و یادگیری». لیوئی جایزه‌های مختلفی را برای داستان‌ها و تصویرگری‌هایش به دست آورد. او در سال ۱۹۶۱ جایزه‌ای هنری برای کتاب «ماهی سیاهه- سویمی» به کسب برد و همچنین کتاب‌های «تکه‌بتکه»، «ماهی فقط ماهی است» و «تمساح و موش کوچکی» او برنده اول جایزه جهانی گرافیک کتابخانه آمریکا و مرکز جورج استون در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۰ شدند. لیوئی تاکید زیادی بر تصویرگری‌های ادبیات کودکان داشت و معتقد بود تصویرها بیش از کلمه‌ها می‌توانند مفاهیم را به کودکان منتقل کنند. امامی درباره اهمیت تصاویر در داستان‌های لیوئی نوشته: «در داستان ماهی فقط ماهی است، تصویرها به کودکان نشان می‌دهند، دو نوزاد که کاملا یکسان و شبیه هم بوده‌اند، می‌توانند هنگامی که رشد می‌کنند، تبدیل به دو موجود کاملا متفاوت می‌شوند. در این داستان، قورباغه برای ماهی از دنیایی سخن می‌گوید که ماهی هرگز ندیده است. در خیال ماهی، بوته‌کان، ماهی‌هایی بال‌دارند، گاوها ماهی‌هایی چهارپا با دو شاخ و انسان‌ها ماهی‌هایی هستند که لباس می‌پوشند و ایستاده روی دو پا راه می‌روند. یک ماهی در آب -محل زندگی‌اش- راحت‌تر زندگی را دارد. تصویرهای هنرمندانه لیوئی به داستان‌ها مفهومی تحت‌اللفظی می‌افزاید و این نقش‌ها نه‌تنها تخیل کودک را تحریک می‌کند بلکه مفهوم عمیق‌تری به زندگی کودک می‌بخشد. کلمات توان آن را ندارند که پیامهای نهفته در تصویرهای لیوئی را بیان کنند».

«شاعر»، «درخت الفبا»، «هرچیزی رنگی دارد» و «نوازنده» چهارکتاب مجموعه ماهی سیاهه هستند که مدتی پیش با ترجمه غلامرضا امامی به چاپ رسیده‌اند. در داستان «شاعر»، شخصیت داستان، فردریک، روپاپردازی در میان موش‌های مزرعه است. امامی درباره اثر نشان فردریک نوشته: «به باور روان‌شناسان، به هنگام نیاز، رؤیاهای شاد ما را امیدوار می‌سازد. تنها واژه‌های متن نیستند، بلکه تصویرهای زیبای لیوئی است که موش‌ها و بچه‌ها در تخیلشان، نور خورشید را دوباره پدید می‌کنند. گرم می‌شوند و رنگ گل‌ها، برگ‌ها و توت‌ها قلبشان را شاد می‌سازد. وقتی فردریک دوستانش را به یاد دنیای گذشته شادشان می‌اندازد، رنگ خاکستری به رنگ‌های روشن‌تر و گرم‌تر تغییر می‌کند و یادمان می‌آورد که یادها و خاطرات ما در تجربه‌های شاد گذشته می‌تواند روحمان را از افسردگی نجات دهد. شعله امید را در دلمان بیفروزد و به یادمان می‌آورد که در چنبره سختی‌ها و غم‌ها، رؤیاهای شاعرانه و شاد و هنرمندانه ما به رهایی ماست». امامی همچنین درباره داستان «درخت الفبا» نوشته: «داستان جذاب درخت الفبا به‌جای آنکه بکوید یا شعار دهد، نشان می‌دهد که داستان چقدر می‌تواند جذاب باشد. همان‌گونه که تصویرها نشان می‌دهند حرف‌هایی که روی درخت الفبا بزرگ می‌شوند، باد آنها را می‌برد. حتی هنگامی که ما حرف‌ها را به خوبی فراگرفتیم، هیچ قدرت مانداگری در ذهن ما ندارند. توانایی تبدیل حرف‌ها به کلمه‌های ساده، ادبیات نیستند. وقتی کلمه‌ها چیزهایی با مفهوم واقعی بگویند، درخت الفبا به هدف خود رسیده است».

یادداشتی درباره «خواب‌هایم را برایت تعریف می‌کنم»

یک روند یا یک شروع در شعر برای نوجوانان

ثریا قزل‌ایاغ

حدود چهل‌واندی سال حضور در عرصه تدریس و داوری کتاب‌های کودکان و نوجوانان که دست‌کم ۳۰ سال از کار بدون وقفه بوده است، این جسارت را به من می‌دهد که بر پایه تجربه‌هایم بگویم که شعر برای نوجوانان در این هموار در برزخ دست‌وپا زده است. گاه شعر کودک بوده است، با مضامین اندکی پیچیده‌تر یا در قالبی فنی‌تر ولی سرشار از بایدها و نبایدها با خوش‌بینی‌های کودکانه و گاه عیوب و تلخ، با نگاهی کاملا بزرگ‌سالانه به دنیا و مسائل آن به بهانه جدی‌گرفتن نوجوانان. درواقع آنچه همواره غایب بوده دل‌مشغولی‌ها، آرمان‌ها، آرزوها، عواطف و احساس‌های واقعی دوره نوجوانی بوده است. برای شناخت دوره نوجوانی نیازی به مراجعه به کتاب‌های روان‌شناسی نیست. کافی است هریک از ما سفری صادقانه به دوره نوجوانی داشته باشیم تا دریابیم که نوجوان در آستانه بزرگ‌ترین دگرگونی زندگی‌اش در چه دنیایی دست‌وپا می‌زند؟ و چه نیازهایی دارد؟ در چه آتشی می‌سوزد و چگونه قرار است قفقوس‌وار از خاکستر خود سر بلند کند؟ هویت خود را بازسازند. بر عواطف خود غلبه کند. روابطش را با جهان پیرامون و اطرافیان سرو‌سامان بدهد. بر روحیه شورشی خود دهنه بزند. ارزش‌های خود را بازسازند و درونی کند.

شعر نوجوان مسئولیت پاسخ‌گویی به همه نیازها را ندارد ولی آنجا که پای عواطف و احساسات به میان می‌آید نقش شعر برجسته‌تر می‌شود. پرسش این است شعر نوجوان تا چه اندازه به این مهم پرداخته و جای خود را میان خواندنی‌های نوجوانان بازکرده است؟ تردیدی نیست که در عرصه شعری که مهر نوجوانی بر آن زده شده، هستند اشعاری که با شناخت کامل از عواطف و احساسات دوره نوجوانی سروده شده‌اند، شعرند، محکم و استوار و زیبا هستند و درخشان، ولی تعداد اندک آنها مصداق این گفته است که «کفاف کی دهد این بادها به مشتی ما».

گرچه نوجوان می‌تواند با سرک‌کشیدن به پهنه شعر بزرگ‌سالان برای خود توشه‌ای فراهم آورد کمااینکه همه ما هم این کار را کرده‌ایم و یا به دل‌نوشته‌های همنسلان خود دقیق دارند و سخن از زبان او می‌گویند رجوع کند ولی به زعم من شعر نوجوانی شعری است که برآمده از توانایی‌های شاعری بزرگ‌سال است که سفری شورانگیز به دوران نوجوانی خود داشته و در بازگشت کوله‌باری را به ارمغان آورده و صادقانه بر آنچه لباس شعر پوشانده باشد.

آنچه در کتاب «خواب‌هایم را برایت تعریف می‌کنم» مشاهده کردم، بدون‌تردید نمونه‌ای شایسته و درخور تعمق از یک سفر ده رؤیاهای دوره نوجوانی شاعر و سپیدمدن صادقانه دستاوردها با خوانندهٔ نوجوان است. سادگی، صمیمیت، صداقت درون‌مایه با بخشی و روانی تصویرهای ذهنی شاعرانه، با به‌کارگیری زبانی به‌ظاهر روان و ساده ولی به نظر من کاملا حافظانه و خوش‌ساخت پدیده‌ای را به وجود آورده که آرزو می‌کنم اثر در شعر نوجوانان ما یک روند نباشد دست‌کم یک شروع تعیین‌کننده تلقی شود. کتاب، به من که هم‌نسل شاعر هستم فرصت بازگشت و مرور تجربه‌های خودم را می‌دهد و به نوجوان فرصت شناخت، ارزیابی، مقایسه و حس همدلی با تجربه‌هایی را می‌دهد که گرچه از جنس تجربه‌های مستقیم او نیست ولی قابل دریافت و همسازی است. اسم رمز بین شاعر و نوجوان در این اثر همدلی است. بین شاعر و نوجوان شیبی وجود ندارد که در یک طرف دانای کل باشد و در مسند دیگر موجودی منفعل که تعهد سپرده اند که هر نوجوانی باید داشته باشد و بپذیرد. کتاب در مرز همدلی قرار دارد فقط باید دستی دراز کرد تا دست‌ها به هم برسند. در بررسی کتاب نه نکته‌هایی دست یافتم که فقط می‌توانم آنها را فهرست‌وار بیان کنم: چراکه هریک مقوراً برامه‌تری را طلب می‌کند. در اینجا لازم می‌دانم یادآوری کنم که صفورا نیری قبل از اینکه به عرصه شعر کودک یا بزرگ‌سال بگذارد، سه کتاب شعر با نام‌های «سبز»، «ساده در باد» و «فصل پنجم» را به‌عنوان عامل برنامه‌ریزی در کارنامه خود داشته است و هماکنون که دومین کتاب خود را برای نوجوانان منتشر کرده، همچنان به تجربه موازی در عرصه شعر بزرگ‌سالان نیز ادامه می‌دهد که آخرین اثر او «شعرهای نیمه‌شب» است که در سال ۹۵ به چاپ رسیده است که به نظر من همین یکی از نقطه‌های قوت او در کار برای نوجوانان است.

اما ویژگی‌ها:

الف) انتخاب بافت رؤیا و خواب برای طرح تخیلات شاعرانه بسیار هوشمندانه و با ظرافت صورت گرفته است. یک سو جهان خواب و رؤیا است که نقش مهمی در زندگی نوجوانان دارد. به‌طوری‌که می‌گویند نوجوانان در بیداری هم خواب می‌بینند و سوی دیگر جهان واقعیت‌هاست. این همان نقشی است که هنر و ادبیات در زندگی انسان دارد، ساختن جهانی موازی که انسان در آن غوطه می‌خورد و در بازگشت به دنیای واقعیت‌ها با آنچه با خود آورده می‌تواند معقول و منطقی بماند.

ب) همه خواب‌ها، رؤیاهای شیرین نیستند و نشدنی‌ها که از کابوس‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌های انسانی هم هستند مانند خواب‌های اول، دوم، چهارم، هفتم و یازدهم و پانزدهم و شانزدهم و هجدهم.

این همان صداقتی است که از آن سخن گفتم. زندگی فقط رنگ صورتی ندارد و چه بهتر که این الام در شکل کابوس‌هایی باشد که وقتی انسان از خواب بیدار می‌شود، باز بیشتر آدم‌ها می‌دانم تنهایی و تنهاماندن یعنی چه. فکر کنم متوجه منظورم شده‌ای. این فرآیند خلق قصه است.

حالا که از قصه‌گویی گفتید. درباره کتاب «سه‌بار خوش‌شانسی»، قصه‌گوی واقعی شمایید یا مو؟ یا شاید هر دو نفرتان. چون شوخ‌طبعی و ذهن کنجکاو هر دو شما دخرانش است.

من و مو «آدم‌های» متفاوتی هستیم که یک‌عالمه نقطه مشترک با هم داریم. هر دو زودجوش هستیم و کنجکاوی‌مان بی‌حد و اندازه است. راستش را بخواهی، شخصیت‌های من براساس شخصیت‌های واقعی نیستند. برای همین است که در شهر من، نمی‌توانی آدم‌هایی را پیدا کنی که الگوی من برای نوشتن مو و دیل بوده باشند. مثلا، شخصیت‌هایم همه داستانی‌اند. مثل شهر کوچک تولپو لُندینک دیگر آنجا که همه این‌ها را گفتیم که اضافه کنم من هم مثل مو نویسنده دیگری تکه‌ها و بخش‌هایی از هر آنچه می‌شناسم و تجربه کردم برای ایراد خلق شخصیت‌ها و مکان‌ها و اشیا قصه‌هایم استفاده می‌کنم. من شهرهایی شبیه تولپو لُندینک را دیده‌ام، اما هرگز نه خود تولپو لُندینک را. بچه‌هایی را می‌شناسم که در شرایط دشواری زندگی می‌کنند، اما تا حالا یک دیل واقعی ندیده‌ام. تا حالا دختری را ندیده‌ام همان روز که به دنیا آمده، تندباد بلندش کرده و برده باشدش به یک جای دیگر. اما توفان‌ها و تندبادها و سیل‌هایی را تجربه کرده‌ام که زندگی آدم‌ها را برای همیشه دستخوش تغییر کرده‌اند و از همه مهم‌تر، مثل بیشتر آدم‌ها می‌دانم تنهایی و تنهاماندن یعنی چه. فکر کنم متوجه منظورم شده‌ای. این فرآیند خلق قصه است.

حالا که از قصه‌گویی گفتید. درباره کتاب «سه‌بار خوش‌شانسی»، قصه‌گوی واقعی شمایید یا مو؟ یا شاید هر دو نفرتان. چون شوخ‌طبعی و ذهن کنجکاو هر دو شما دخرانش است.

من با یازده سال سن و مو با دو دهه زندگی، من بیشتر ماهی و مو بیشتر آدم‌ها می‌دانم و مو دیل را بیشتر می‌شناسم. یعنی شخصیت‌هایم را با شخصیت‌هایم را همین‌طوری پیدا می‌کنم و بعد سروشکل‌شان را عوض می‌کنم و می‌برم‌شان جلو خان قصه‌های که به بهترین شکل می‌توانم بنویسم. سعی‌ام را می‌کنم که قصه‌گویی چیره‌دست باشم. سعی می‌کنم قصه‌ای بنویسم بر از ماجرا و احساس، قصه‌ای که ریشه در قلب خودم داشته. مو و دیل شخصیت‌هایی خیلی نامرادند؛ از هر نظر که فکری را بکنی، بعضی وقت‌ها که دارم می‌نویسم‌شان، بلدبلند می‌زنم زیر خنده. این بچه‌ها خیلی کلمه‌شق و نشسته و شجاع هستند. مثل بیشتر ما وقتی با چالش‌های مهم زندگی‌مان روبه‌رو می‌شویم. نوشتن این بچه‌ها قدرت‌بخش است چون هنوز بی‌باکی و معصومیت کودکی‌شان را دارند. آن‌ها به آدم‌های دنیای‌شان عشق می‌ورزند.

تاکنون دچار رونوشت‌نویسی شده‌اید؟ به نویسنده‌های جوانی که با این مشکل روبه‌رو می‌شوند، چه پیشنهادی دارید؟ اصلا می‌توانی کمک کنی؟

یک بار به این بلا دچار همان‌جا شدم و چقدر هم سخت و مصیبت‌بار گذشت. سرآخر فهمیدم که این رخوت در نوشتن، در واقع ترس من بود از اینکه خودم و انرم را در معرض قضاوت دیگران قرار دهم. خیلی‌ها نویسندگان را قضاوت می‌کنند. حالا چه اسمش داوری باشد و چه نقد. آژانس‌های ادبی، ویراستاران، ایدیتورها، ناشرها، خواننده‌ها، منتقدهای ادبی... همه کارشان قضاوت نوشته است. وقتی فهمیدم قافلهٔ همه هستم که جلو نوشتنم را می‌گیرم، با خودم معامله‌ای کردم. تصمیم گرفتم به نوشتن ادامه دهم و وقتی تمام شد، اگر نتیجه‌اش افتضاح باشد، پیش از آنکه بکذارم یک نفر دیگر آن را بخواند، نوشته‌ام را نابود کنم. همین که فشار را از روی خودم برداشتم، واژه‌ها جاری شدند. معمولاً همین روش را به نویسنده‌های جوان پیشنهاد می‌کنم و امیدوارم برای آن‌ها هم فایده داشته باشد.

اینکه تو به شعر نوپولُندینک شهری داستانی و غیرواقعی است. واقعاً شکفت‌آور است؛ با آن توصیف‌ها و نقشی در قصه. می‌خواستم بپرسم هیچ‌کدام از شخصیت‌های «سه‌بار خوش‌شانسی» براساس شخصیت‌های واقعی شکل گرفته‌اند؟

شخصیت‌های من براساس شخصیت‌های واقعی نیستند. برای همین است که در شهر من، نمی‌توانی آدم‌هایی را پیدا کنی که الگوی من برای نوشتن مو و دیل بوده باشند. مثلا، شخصیت‌هایم همه داستانی‌اند. مثل شهر کوچک تولپو لُندینک. همه این‌ها واقعاً در کنارم‌اند. کمی که اضافه کنم من هم مثل مو نویسنده دیگری تکه‌ها و بخش‌هایی از هر آنچه می‌شناسم و تجربه کردم برای ایراد خلق شخصیت‌ها و مکان‌ها و اشیا قصه‌هایم استفاده می‌کنم. من شهرهایی شبیه تولپو لُندینک را دیده‌ام، اما هرگز نه خود تولپو لُندینک را. بچه‌هایی را می‌شناسم که در شرایط دشواری زندگی می‌کنند، اما تا حالا یک دیل واقعی ندیده‌ام. تا حالا دختری را ندیده‌ام همان روز که به دنیا آمده، تندباد بلندش کرده و برده باشدش به یک جای دیگر. اما توفان‌ها و تندبادها و سیل‌هایی را تجربه کرده‌ام که زندگی آدم‌ها را برای همیشه دستخوش تغییر کرده‌اند و از همه مهم‌تر، مثل بیشتر آدم‌ها می‌دانم تنهایی و تنهاماندن یعنی چه. فکر کنم متوجه منظورم شده‌ای. این فرآیند خلق قصه است.

سه‌بار خوش‌شانسی

شیلا تورنج

نشر افق

خواب‌هایم را برایت تعریف می‌کنم

سروده صفورا نیری

طرح جلد از فرزانه محجوبی

نشر توکا

گفت‌وگو با شیلا تورنج به مناسبت انتشار «سه‌بار خوش‌شانسی» در ایران

همه نویسنده را قضاوت می‌کنند

تمین نبی‌پور

«سه‌بار خوش‌شانسی»، نوشته شیلا تورنج، نخستین اثر چاپ‌شده نویسنده است که هم در فهرست پرفروش‌های روزنامه نیویورک‌تایمز قرار گرفته و هم موفق شده است مدال افتخار جایزه نیویری را از آن خود کند. پس از این افتخارات، دو کتاب دیگر از این مجموعه منتشر شد؛ «اشباح تولپو لُندینک» و «سخنی‌های تلافی‌گردن». «سه‌بار خوش‌شانسی»، قصه زندگی موزز لوپی است که تقریباً یتیم است؛ وقتی نوزاد کوچکی بود، توفانی درمی‌گیرد و او را از آغوش مادرش جدا می‌کند و سوار بر آب دریا، به شهری آرام می‌رسد به‌نام تولپو لُندینک. او درس خوان است و ورزشکار و کارآگاه‌ساز. با شیلا تورنج درباره این کتاب که با ترجمه مرجان مهدی‌پور، و حق انتشار انحصاری از اگی‌ریایت) از سوی نشر افق منتشر شده است، قصه و داستان‌پردازی‌ها و شخصیت‌هایش کف‌وکو کرده‌ایم.

شما نشون را با دو کتاب غیراستانی شروع کردید. چطور شد که دوشیزه مو لوپی -راوی داستان- در «سه‌بار خوش‌شانسی» خوش درخشید؟

«سه‌بار خوش‌شانسی» نخستین رمان من برای نوجوانان هشت تا دوازده سال است و دوشیزه مو لوپی هم به‌قول خودت، واقعاً خوش درخشید. فکر می‌کنم آدم‌ها با او ارتباط برقرار می‌کنند چون وجودش سرشار از شور زندگی است. او رک‌وراست حرفش را می‌زند و صادق است. شجاعتش در زندگی شبیه قهرمان مو لوپی یازده ساله، راوی داستان من، باهوش است و بامزه و البته مثل هر آدم دیگری، آسیب‌پذیر. او دل خواننده‌ها را به دست می‌آورد.

استفاده شما از عناصر محیطی و تنبدن‌شان در بافت روایت. خیلی جالب است. این مسئله چطور ایجاد شد و چه تأثیری بر خواننده‌ها داشته است؟

باید یکویم که محیط در قصه «مو» چندین سطح مختلف دارد. اولین سطح، مربوط به آن‌دوها می‌شود. قصه «مو» با تندبادی شروع می‌شود که روز تولدش در گرفته است. تندباد او را از آغوش مادرش جدا می‌کند و دریا او را به شهر کوچک تولپو لُندینک می‌رساند. در طول قصه، مو و بهترین دوستش، دیل، با دومین تندباد زندگی‌شان روبه‌رو می‌شوند- تندبادی که نشانی است از خطری روبه‌رشد در زندگی‌شان. آن‌ها باید با توفان‌های درونی خودشان دست‌وپنجه نرم کنند، تصمیم‌های شجاعانه بگیرند و پای حرف و عمل‌شان بایستند. سطح دیگر، محیط اجتماعی شهر کوچک‌شان است که در روند داستان اهمیتی چشمگیر دارد. چراکه چارچوب پیرنگ قصه را مشخص می‌کند. و درنهایت، محیط دیگر، محیط عاطفی و احساسی مو است که در جامعه کوچک شهرش، مصیبت غریبه است و این رابطه با محیط، بخشی دیگر از کتابم است: جست‌وجوی مو برای مادری که مدت‌ها است گم‌اش کرده. مو برای گردزدن همه این‌ها و برای اینکه پلی بسازد از یک محیط به محیط دیگر، از شوخ‌طبعی و استعاره و گصب خوش‌بانی استفاده می‌کند.

«سه‌بار خوش‌شانسی» خندده‌ار است و انسانی و بی‌نظیر. شخصیت‌هایی که خوب پرداخته شده‌اند. قصه‌ای که هوشمندانه است و توصیف‌هایی شفاف که خواننده را کافه‌ای نمی‌کند و به فهم بهتر ماجرا و قصه‌ها کمک می‌کنند. نشان افتخار نیویری به نویسنده‌دوبن شما هم تأثیر گذاشته است؟

گرفتن نشان افتخار جایزه نیویری هیجان‌انگیزترین تجربه زندگی‌ای من بود، تجربه‌ای که فروتنی واقعی را به من آموخت. این جایزه حیث جیز را درباره کتاب دگرگون کرد. مثلا، حالا کتاب همه‌جای دنیا منتشر شده و بچه‌ها دربارهاش حرف می‌زنند. نمی‌دانم اگر نشان افتخار نیویری نبود، آیا این همه آدم حاضر بودند قصه مو را امتحان کنند و فرصتی به او بدهند تا داستانش را تعریف کند یا نه؟ همین است که احساس می‌کنم با آدم‌هایی که تا حالا افتخار دیدن‌شان از نزدیک را نداشته‌ام، رابطه‌ای نزدیک دارم. احساسی بی‌نظیر است واقعاً.

به نظرتان نیویری تأثیری بر دو جلد دیگر این مجموعه داشته است؟

«سه‌بار خوش‌شانسی» کتاب اول یک مجموعه است و کتاب دومش یعنی «اشباح تولپو لُندینک» را تقریباً همان‌زمان با کرفتن جایزه، نوشتش را تمام کردم. بنابراین، نمی‌توانم بکویم جایزه چه بر این انکیزه داد تا به نوشتن ادامه دهم. اما تردید ندارم که این جایزه، انتظار مرا از سطح نوشتن خودم و استانداردهای مجموعه را برای خواننده‌ها هم بالا برده است. سعی می‌کنم از این به بعد در هر کتابی که می‌نویسم خودم را به همان استاندارد یا حتی بالاتر برسانم. البته، جلدهای بعدی یک کتاب در یک مجموعه، اغلب برای نویسنده دیگر در نظر کرفته نمی‌شوند.

شخصیت‌هایتان چطور به دنیا آمدند؟ بیشترتان ها نوجوان‌های کله‌شق و بانمکی‌اند که همه باورشان می‌کنند و دل‌بسته‌شان می‌شوند...

خواننده‌هم اغلب همین سؤال را می‌پرسند. واقعیت این است که خودم هم نمی‌دانم. اما همیشه از «آشنائمن» با یکی از شخصیت‌هایم خوشحال می‌شوم و هیجان‌زده. مخصوصاً اگر از آن خوب‌هایش باشد. مثل خیلی نویسنده‌ها، من هم سعی می‌کنم در تخیل خودم به صدای شخصیت‌هایم «کوش دهم»؛ همان‌طور که یک شاعر ممکن است کوش‌هایش را تیز کند برای شنیدن یک مصرع از شعر، یا یک موسیقیدان، به نوای درون خودش کوش دهد تا ملودی جدید بشنود و همه را بسازد. من هم چرخه می‌خواهم بنویسم با شخصیت‌هایم را همین‌طوری پیدا می‌کنم و بعد سروشکل‌شان را عوض می‌کنم و می‌برم‌شان جلو خان قصه‌های که به بهترین شکل می‌توانم بنویسم. سعی‌ام را می‌کنم که قصه‌گویی چیره‌دست باشم. سعی می‌کنم قصه‌ای بنویسم بر از ماجرا و احساس، قصه‌ای که ریشه در قلب خودم داشته. مو و دیل شخصیت‌هایی خیلی نامرادند؛ از هر نظر که فکری را بکنی، بعضی وقت‌ها که دارم می‌نویسم‌شان، بلدبلند می‌زنم زیر خنده. این بچه‌ها خیلی کله‌شق و نشسته و شجاع هستند. مثل بیشتر ما وقتی با چالش‌های مهم زندگی‌مان روبه‌رو می‌شویم. نوشتن این بچه‌ها قدرت‌بخش است چون هنوز بی‌باکی و معصومیت کودکی‌شان را دارند. آن‌ها به آدم‌های دنیای‌شان عشق می‌ورزند.

«سه‌بار خوش‌شانسی»، قصه زندگی موزز لوپی است که تقریباً یتیم است؛ وقتی نوزاد کوچکی بود، توفانی درمی‌گیرد و او را از آغوش مادرش جدا می‌کند و سوار بر آب دریا، به شهری آرام می‌رسد به‌نام تولپو لُندینک. او درس خوان است و ورزشکار و کارآگاه‌ساز. با شیلا تورنج درباره این کتاب که با ترجمه مرجان مهدی‌پور، و حق انتشار انحصاری از اگی‌ریایت) از سوی نشر افق منتشر شده است، قصه و داستان‌پردازی‌ها و شخصیت‌هایش کف‌وکو کرده‌ایم.

شما نشون را با دو کتاب غیراستانی شروع کردید. چطور شد که دوشیزه مو لوپی -راوی داستان- در «سه‌بار خوش‌شانسی» خوش درخشید؟

«سه‌بار خوش‌شانسی» نخستین رمان من برای نوجوانان هشت تا دوازده سال است و دوشیزه مو لوپی هم به‌قول خودت، واقعاً خوش درخشید. فکر می‌کنم آدم‌ها با او ارتباط برقرار می‌کنند چون وجودش سرشار از شور زندگی است. او رک‌وراست حرفش را می‌زند و صادق است. شجاعتش در زندگی شبیه قهرمان مو لوپی یازده ساله، راوی داستان من، باهوش است و بامزه و البته مثل هر آدم دیگری، آسیب‌پذیر. او دل خواننده‌ها را به دست می‌آورد.

استفاده شما از عناصر محیطی و تنبدن‌شان در بافت روایت. خیلی جالب است. این مسئله چطور ایجاد شد و چه تأثیری بر خواننده‌ها داشته است؟

باید یکویم که محیط در قصه «مو» چندین سطح مختلف دارد. اولین سطح، مربوط به آن‌دوها می‌شود. قصه «مو» با تندبادی شروع می‌شود که روز تولدش در کرفته است. تندباد او را از آغوش مادرش جدا می‌کند و دریا او را به شهر کوچک تولپو لُندینک می‌رساند. در طول قصه، مو و بهترین دوستش، دیل، با دومین تندباد زندگی‌شان روبه‌رو می‌شوند- تندبادی که نشانی است از خطری روبه‌رشد در زندگی‌شان. آن‌ها باید با توفان‌های درونی خودشان دست‌وپنجه نرم کنند، تصمیم‌های شجاعانه بگیرند و پای حرف و عمل‌شان بایستند. سطح دیگر، محیط اجتماعی شهر کوچک‌شان است که در روند داستان اهمیتی چشمگیر دارد. چراکه چارچوب پیرنگ قصه را مشخص می‌کند. و درنهایت، محیط دیگر، محیط عاطفی و احساسی مو است که در جامعه کوچک شهرش، مصیبت غریبه است و این رابطه با محیط، بخشی دیگر از کتابم است: جست‌وجوی مو برای مادری که مدت‌ها است کم‌اش کرده. مو برای کردزدن همه این‌ها و برای اینکه پلی بسازد از یک محیط به محیط دیگر، از شوخ‌طبعی و استعاره و کصب خوش‌بانی استفاده می‌کند.

«سه‌بار خوش‌شانسی» خندده‌ار است و انسانی و بی‌نظیر. شخصیت‌هایی که خوب پرداخته شده‌اند. قصه‌ای که هوشمندانه است و توصیف‌هایی شفاف که خواننده را کافه‌ای نمی‌کند و به فهم بهتر ماجرا و قصه‌ها کمک می‌کنند. نشان افتخار نیویری به نویسنده‌دوبن شما هم تأثیر گذاشته است؟

کرفتن نشان افتخار جایزه نیویری هیجان‌انگیزترین تجربه زندگی‌ای من بود، تجربه‌ای که فروتنی واقعی را به من آموخت. این جایزه حیث جیز را درباره کتاب دگرکون کرد. مثلا، حالا کتاب همه‌جای دنیا منتشر شده و بچه‌ها دربارهاش حرف می‌زنند. نمی‌دانم اگر نشان افتخار نیویری نبود، آیا این همه آدم حاضر بودند قصه مو را امتحان کنند و فرصتی به او بدهند تا داستانش را تعریف کند یا نه؟ همین است که احساس می‌کنم با آدم‌هایی که تا حالا افتخار دیدن‌شان از نزدیک را نداشته‌ام، رابطه‌ای نزدیک دارم. احساسی بی‌نظیر است واقعاً.

به نظرتان نیویری تأثیری بر دو جلد دیگر این مجموعه داشته است؟

«سه‌بار خوش‌شانسی» کتاب اول یک مجموعه است و کتاب دومش یعنی «اشباح تولپو لُندینک» را تقریباً همان‌زمان با کرفتن جایزه، نوشتش را تمام کردم. بنابراین، نمی‌توانم بکویم جایزه چه بر این انکیزه داد تا به نوشتن ادامه دهم. اما تردید ندارم که این جایزه، انتظار مرا از سطح نوشتن خودم و استانداردهای مجموعه را برای خواننده‌ها هم بالا برده است. سعی می‌کنم از این به بعد در هر کتابی که می‌نویسم خودم را به همان استاندارد یا حتی بالاتر برسانم. البته، جلدهای بعدی یک کتاب در یک مجموعه، اغلب برای نویسنده دیگر در نظر کرفته نمی‌شوند.

شخصیت‌هایتان چطور به دنیا آمدند؟ بیشترتان ها نوجوان‌های کله‌شق و بانمکی‌اند که همه باورشان می‌کنند و دل‌بسته‌شان می‌شوند...

خواننده‌هم اغلب همین سؤال را می‌پرسند. واقعیت این است که خودم هم نمی‌دانم. اما همیشه از «آشنائمن» با یکی از شخصیت‌هایم خوشحال می‌شوم و هیجان‌زده. مخصوصاً اگر از آن خوب‌هایش باشد. مثل خیلی نویسنده‌ها، من هم سعی می‌کنم در تخیل خودم به صدای شخصیت‌هایم «کوش دهم»؛ همان‌طور که یک شاعر ممکن است کوش‌هایش را تیز کند برای شنیدن یک مصرع از شعر، یا یک موسیقیدان، به نوای درون خودش کوش دهد تا ملودی جدید بشنود و همه

مرور

پروستِ مصور

نادر ابراهیمی و ادبیات کودکان

«نمازی جند کتاب نادر ابراهیمی درباره ادبیات کودکان که سال‌ها پیش نوشته و منتشر شده بودند توسط نشر روزبهان به‌چاپ رسیده است. نادر ابراهیمی داستان‌ها و آثار زیادی در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان نوشته که برخی از آنها درباره قواعد و شیوه‌های داستان‌نویسی برای کودکان است. مقدمه‌ای بر فارسی‌نویسی برای کودکان» عنوان یکی از کتاب‌های ابراهیمی است که نشر روزبهان مدتی پیش آن را به‌چاپ رساند. آن‌طور که از عنوان این کتاب هم برمی‌آید، ابراهیمی در اینجا کوشیده تا قواعد فارسی‌نویسی برای کودکان را با تجربیات موجود شرح دهد. او در بخشی از پیشگفتار این کتابش درباره این موضوع نوشته بود: «آنچه در پی می‌آید کارنامی‌ست مختصر از تجربه‌ها و آزمایش‌ها گروه ما و دیگران، در باب فارسی‌نویسی برای کودکان؛ ناصواییت‌ها کم‌وبیش به مدد مواجهه مستقیم با مشکل - به قصد یافتن راه‌های حل- فراهم آمده است. شک نیست که احتمال اشتباه بودن برخی از این قواعد و محاسبات مربوط به آنها وجود دارد -به دلیل محدودبودن امکانات و تجربه‌ها- و به دلیل اینکه هنوز آزمایش‌ها و تحقیقات در اغلب زمینه‌ها، قطعیت نیافته است...». به این‌ترتیب ابراهیمی در پنج بخش کوشیده تا این قواعد را مورد بررسی قرار دهد. پنج بخش کتاب عبارت‌اند از: «مشخصات واژه‌ها در نوشته‌های ویژه کودکان»، «مشخصات جمله‌ها در نوشته‌های ویژه کودکان»، «فارسی سالم را فارسی ماخوذیی!»، «رسم خط فارسی در نوشته‌های ویژه کودکان» و «رابطه موضوع، مفهوم و هدف با ساختمان و سبک نوشته».

«مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان»، کتاب دیگر ابراهیمی است که در نشر روزبهان به‌چاپ رسیده است.